

شناسایی و تحلیل موانع اشتغال در رشته‌ی علوم تربیتی از دیدگاه دانشجویان
کارشناسی ارشد شهر تهران

Identifying and Analyzing the Employment Barriers in Educational
Sciences from MA Students' Viewpoints in Tehran

دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۲/۱۳؛ دریافت نسخه نهایی: ۱۳۹۴/۳/۱۶؛ پذیرش مقاله: ۱۳۹۴/۳/۱۸

Tahereh Afshari (MA) & Seyedeh Sada Hosseini (MA)

Abstract: The aim of this research is identifying and analyzing the employment barriers in Educational Sciences from MA Students' viewpoints in Tehran. This research was conducted by survey method. The population consisted of all M.A. graduates in different majors of Educational Sciences who are studying in Tehran Faculties of Education from which 250 people were selected as the population by stratified sampling. In this research the questionnaire was used as a means of collecting data and SPSS software was applied for analyzing the data. The findings showed that the absence or lack of governmental support in terms of educational sciences jobs is the most important barrier for the employment of the graduate Students in this field. In addition, factor analysis of entrepreneurship barrier in university leads to the classification of these barriers in five main parts of which the most important factor is support factor. This factor involves others barriers such as lack of facilities, educational sciences requirements for practical parts, lack of educational equipment, training equipment, facilities and required equipment. After this factor, others such as educational, planning, policy making and human factors have the highest amount of total variance.

طاهره افشاری^۱ و سیده سعدا حسینی^۲

چکیده: هدف این پژوهش شناسایی و تحلیل موانع اشتغال در رشته‌ی علوم تربیتی از دیدگاه دانشجویان کارشناسی ارشد شهر تهران است. این تحقیق با روش پیمایشی انجام شده است. جامعه آماری پژوهش شامل کلیه دانشجویان مقطع کارشناسی ارشد گرایش‌های مختلف علوم تربیتی شاغل به تحصیل در دانشکده علوم تربیتی تهران بوده که تعداد ۲۵۰ نفر از آنها به‌عنوان نمونه آماری از طریق نمونه‌گیری طبقه‌ای انتخاب شدند. پرسشنامه به‌عنوان ابزار جمع‌آوری اطلاعات مورد استفاده قرار گرفت و برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار SPSS بهره گرفته شد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که فقدان یا کمبود حمایت دولتی از مشاغل علوم تربیتی مهم‌ترین مانع برای اشتغال فارغ‌التحصیلان در بخش علوم تربیتی است. ضمن اینکه تحلیل عاملی موانع کارآفرینی در دانشگاه به دسته‌بندی این موانع در پنج عامل اصلی منجر شد که مهم‌ترین عامل شناخته شده عامل پیش‌تیبانی می‌باشد، این عامل دربرگیرنده موانعی مثل کمبود امکانات، تجهیزات علوم تربیتی برای کار عملی، کمبود وسایل آموزشی و کمک آموزشی و نیز کمبود امکانات و تجهیزات بوده است. پس از این عامل به ترتیب عوامل آموزشی، برنامه‌ریزی، سیاست‌گذاری و عامل انسانی بیشترین مقدار واریانس کل را تبیین نموده‌اند.

Key words: entrepreneurship, Higher Education, Educational Sciences.

کلید واژه‌ها: کارآفرینی، آموزش عالی، علوم تربیتی.

۱. کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی درسی دانشگاه شهید بهشتی Taherehafshari@yahoo.com

۲. کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی درسی دانشگاه شهید بهشتی

مقدمه

در دهه‌های اخیر یکی از اساسی‌ترین دغدغه‌های مسئولان و متولیان امور یافتن راه‌حلی برای مسئله بیکاری بوده است، به‌ویژه در رشته علوم تربیتی که حجم و گستردگی آن در کشورهای در حال توسعه یک معضل به شمار می‌رود از طرفی تجارب دیگر کشورها به‌طور اعم و تجارب داخلی گذشته به‌طور اخص نشان داده است که از طریق سرمایه‌گذاری‌های متراکم و سنگین که تکیه اصلی را بر نیروهای آموزش یافته مراکز دانشگاهی تربیت معلم می‌گذارد و غالباً از منابع سایر دانشگاه‌های دولتی کمتر بهره‌برداری می‌کند، امکان اشتغال‌زایی تنها برای تعداد معدودی از افراد وجود دارد و طبعاً این روند پاسخگوی جمعیت کثیر جویای کار در کشور نیست. بدیهی است نظام آموزش عالی کشور با تربیت افراد توانمند و تقویت فرهنگ خوداشتغالی در بین آنها می‌تواند در نهایت دانش‌آموختگانی را به جامعه عرضه کند که خلاقانه با شناسایی فرصت‌ها در جهت فراهم کردن مشاغل تازه گام بر می‌دارند. اما برخلاف این تصور آرمانی روند فعالیت‌های آموزش عالی کشور به‌ویژه در بین رشته‌های مختلف بخش علوم تربیتی به شکل دیگری رقم می‌خورد. تحقیقات نشان می‌دهد تعداد دانشجویان و دانش‌آموختگان آموزش عالی علوم تربیتی مرتباً در حال افزایش است، بنابراین اگر روند موجود کماکان ادامه یابد نرخ بیکاری در میان فارغ‌التحصیلان این بخش از آموزش عالی در مقایسه با سایر بخش‌ها افزایش بیشتری خواهد یافت (رسوال، ۲۰۰۱). از طرف دیگر، نرخ فزاینده بیکاری در کشور به‌ویژه در بین فارغ‌التحصیلان بخش علوم تربیتی حاکی از آن است که احتمالاً آموزش‌های ارائه شده در نظام آموزش عالی علوم تربیتی منطبق با نیازهای فعلی جامعه نیست و یا عدم کارایی آموزش‌ها به این امر منجر می‌شود که فارغ‌التحصیلان به ایجاد مشاغل مناسب برای خود قادر نباشند. بدیهی است هدف غائی آموزش عالی علوم تربیتی، تربیت دانش‌آموختگان کارآفرین است که پس از پایان تحصیلات خود بتوانند با استفاده از منابع و فرصت‌های موجود نسبت به ایجاد شغلی مرتبط با آموخته‌های دانشگاهی مبادرت ورزند. چنین رویکردی به آموزش عالی در نتیجه تفکر کارآفرینانه و توجه دلسوزانه حاصل می‌شود.

امروزه آموزش کارآفرینی به یکی از مهم‌ترین و گسترده‌ترین فعالیت‌های دانشگاهی تبدیل شده است. طی دهه ۸۰ دانشگاه‌ها برحسب گروه‌های تحت آموزش و نیازهای محلی، منطقه‌ای و ملی برنامه‌های آموزشی متعددی را برای سازمان‌های خصوصی و عمومی طراحی کرده‌اند. از سوی دیگر جهان متغیر امروز و تغییر جایگاه دولت‌ها، سازمان‌ها و اشخاص مشخص می‌کند که در حال حاضر جامعه نیاز به افرادی با مهارت‌های کارآفرینانه دارد که آنها را قادر سازد با چالش‌های زندگی جهان امروز کنار بیایند. علاوه بر این اشخاص فارغ از گزینه شغل یا وضعیت شخصی، بایستی قادر به بهره‌مندی از فراگیری رهیافت نوآورانه برای حل مسئله، سازگاری

سریع‌تر با تغییرات، خوداتکایی بیشتر و توسعه خلاقیت خود از طریق کارآفرینی باشند. بی‌شک که چنین یادگیری در هر اقتصادی می‌تواند به کسب منافع برای جامعه نیز منجر گردد. بنابراین می‌توان نتیجه‌گیری نمود که نیاز به آموزش و تعلیم کارآفرینی هرگز بیشتر از حد نیاز نبوده است (هنری و همکاران، ۲۰۰۹).

در تأیید این مطالب، تحقیقات اخیر اهمیت و اثربخشی برنامه‌های آموزشی را نشان می‌دهد که با هدف پرورش کارآفرینی برگزار شده است (آندرسون، ۲۰۰۹). امروزه آموزش کارآفرینی نقش مؤثری در افزایش آگاهی نسبت به ماهیت و اهمیت کارآفرینی (هیل، ۲۰۰۸) تغییر نگرش (مک وی، ۲۰۱۰) و مهارت کسب و کار (لیتچ، ۲۰۱۰) ایفا می‌نماید. آموزش تأثیر مثبتی بر دیدگاه کارآفرینان نسبت به امنیت شغلی و جایگاه اجتماعی فرصتی برای کسب درآمد و آگاهی از فضای اقتصادی بجا می‌گذارد. نتایج تحقیقات نشان می‌دهد که نگرش دانشجویان در خصوص ذاتی یا اکتسابی بودن کارآفرینی به نحو مطلوب به سمت اکتسابی بودن کارآفرینی تغییر می‌کند (تورنبال، ویلیامز و پادیسون، ۲۰۰۴).

یکی از مسائل مهمی که در مورد آموزش کارآفرینی مطرح می‌باشد قابلیت آموزش‌دهی کارآفرینی است. در گذشته کارآفرینی به‌صورت مجموعه‌ای از ویژگی‌های ذاتی فرد تلقی می‌شد که از طریق آموزش قابل یادگیری نیست. اما امروزه کارآفرینی به‌عنوان دانش، مهارت و رفتاری محسوب می‌گردد که یک فرد دارا می‌باشد و از طریق آموزش رسمی قابل اکتساب است (هایتی و گورمن، ۲۰۰۷) از این رو در شرایط حاضر که مشکل بیکاری دانش‌آموختگان آموزش عالی در بسیاری از کشورها مسئله‌ای بغرنج تلقی می‌شود، دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی اعتقاد دارند که دیدگاه و راهبرد کارآفرینانه در آموزش عالی به‌منابۀ نوعی مداخله‌گری برنامه‌ریزی شده، می‌تواند کمک بسیار شایانی به توسعه اقتصادی کشورها و حل مسئله بیکاری جامعه از جمله بیکاری فارغ‌التحصیلان آموزش عالی بنماید. به نحوی که امروزه صحبت از الگوی توسعه مبتنی بر کارآفرینی است (احمدپور، ۲۰۰۴). یکی از کامل‌ترین برنامه‌های پیشنهادی جهت آموزش کارآفرینی در سطح دانشگاه توسط گیب^۱ (۲۰۰۸) ارائه شده است. گیب به‌عنوان یکی از باتجربه‌ترین صاحب‌نظران در زمینه آموزش کارآفرینی عقیده دارد که با توجه به اینکه آموزش کارآفرینی رهیافتی جدید در نظام آموزش عالی است و غیر از رشته‌های مدیریت، سایر رشته‌های تحصیلی با این مقوله کاملاً بیگانه هستند، لذا یک برنامه جامع آموزش کارآفرینی باید تمامی نیازهای آموزشی را تحت پوشش قرار دهد. آنچه را که می‌توان در برنامه‌های تربیتی کارآفرینی آموزش داد دارای حد و مرز خاصی است و تنها راه یادگیری استفاده از تجربیات شخصی است. با

در نظر گرفتن این نکته، کیفیت طرح نهایی کسب و کار به‌عنوان معیار مهم در اندازه‌گیری یادگیری تجربی می‌باشد. ضمن اینکه طرح کسب و کار تنها یکی از معیارهایی است که سرمایه‌گذاران برای ارزیابی طرح‌های جدید استفاده می‌کنند و نمی‌تواند منعکس‌کننده تمام توانایی‌های فردی یک کارآفرین باشد (هنری و همکاران، ۲۰۰۹).

پیتسکو^۱ (۲۰۰۴) در مطالعه «سیستم آموزش کارآفرینی» گزارش‌هایی را در زمینه بهبود تحقیقات و عملکرد دانشجویان ارائه می‌دهد، سیستم ارائه شده در تحقیق آنها، شامل تغییر در روند آموزشی می‌باشد که بخشی از دو هزار مدرسه و زندگی هزاران نفر را در معرض تغییر و تحول قرار داد. در مطالعه دیگری که آندرسون^۲ (۲۰۰۹) انجام داد، نگرش دانشجویان نسبت به کارآفرینی و دوره‌های آموزشی خاصی که از طرف دانشگاه‌ها برگزار شده بود مورد ارزیابی قرار گرفت، در این پژوهش اثرات برنامه‌های دانشگاهی بسیار مطلوب ارزیابی شد. به‌طوری که ۶۸ درصد از دانشجویان شرکت‌کننده در دوره‌های آموزشی آینده شغلی مستقل و خلاقانه را به عنوان محتمل‌ترین گزینه‌ها برای خود انتخاب کردند.

در سمینار «آموزش عالی، فناوری و کارآفرینی» در سازمان تجارت جهانی^۳ بیان گردید که دانشگاه‌ها باید در برنامه‌های آموزش مداوم، دوره‌های عملی، کارآموزی فنی و آماده‌سازی سرمایه‌گذاری کنند. آماده‌سازی کارآفرینی نیازمند این است که دانشگاه‌ها و مراکز ملی تحقیقات با جامعه کسب و بازار و عوامل دولتی که می‌توانند کارآفرینی را تسهیل کنند بیشتر درگیر شوند (کوند، ۲۰۰۵). همچنین بنا بر گزارش نهایی کمیسیون اروپا در سال ۲۰۰۸ در خصوص کارآفرینی در آموزش عالی هدف اصلی در نظام آموزش عالی باید توسعه استعدادها و افکار کارآفرینانه باشد. بر این اساس برنامه‌های آموزش کارآفرینی می‌تواند اهداف مختلفی داشته باشد از جمله:

- گسترش روحیه کارآفرینی در بین دانشجویان (افزایش آگاهی و انگیزه).
- آموزش دانشجویان در مورد اینکه چه چیزهایی برای راه‌اندازی کسب و کار و مدیریت رشد آن نیاز است.
- توسعه قابلیت‌های کارآفرینی که نیازمند شناسایی و بهره‌برداری از فرصت‌های کسب و کار است (انونیمس، ۲۰۰۸).

همچنین در بررسی دیگری پاریز^۴ (۲۰۰۴) دو روش یادگیری در آموزش کارآفرینی را که عبارت‌اند از روش سنتی معلم‌محور و آموزش با استفاده از کامپیوتر مورد مقایسه قرار داد. نتایج

1- Pitesco
3- WTI

2- Anderson
4- Parris

این مطالعه بیانگر آن است که بین پیشرفت تحصیلی در این دو روش یادگیری تفاوت معنی‌داری وجود ندارد. پاریز بر مبنای یافته‌های تحقیق خود اظهار کرد که معلمان باید دانش‌آموزان را با پرورش واقع‌بینانه‌تر برای راهکارهای شغلی آینده از طریق فراهم نمودن تمرینات مهارتی مورد نیاز نیروی کار متناسب با زمان خویش فراهم آورند.

با عنایت به مشخص شدن نقش و تأثیر کارآفرینی در رشد و توسعه اقتصادی و حل مشکل بیکاری و همچنین ثابت شدن اینکه اکثر خصوصیات کارآفرینانه قابل آموزش است، دولت و سازمان‌های بین‌المللی تلاش‌های بسیار گسترده‌ای را جهت توسعه آن در سطح جوامع مختلف آغاز کرده‌اند. لذا نظر به تجارب موفق کشورهای پیشرفته در این زمینه بررسی چگونگی و اصولاً امکان‌سنجی آموزش کارآفرینی و به‌طور کلی اتخاذ رویکردی کارآفرینانه در آموزش عالی علوم تربیتی امری ضروری به نظر می‌رسد. در سایه چنین مطالعاتی و با اتکا به نتایج آنها راهکارهای بهبود وضعیت فعلی در نظام آموزش عالی علوم تربیتی مشخص شده و تغییر جهت رویکرد آموزش در راستای تربیت افرادی کارآفرین که خلاقانه منابع و فرصت‌ها را کشف کنند و بدون اینکه منتظر فرصتی از جانب دستگاه دولتی باشند اقدام به ایجاد شغل کنند میسر می‌گردد. لیکن از سوی دیگر، علی‌رغم رشد گسترش آموزش کارآفرینی در نظام‌های آموزشی کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه، این نوع آموزش نیز با موانع و مشکلاتی مواجه است. به‌طوری که به عقیده برخی از صاحب‌نظران منزلت آنها در آموزش عالی را شکننده بیان می‌دارند که از مهم‌ترین موانعی که آموزش کارآفرینی با آنها مواجه است کمبود بودجه، کمبود دروس شایسته، روش‌های ارزیابی و اثربخشی می‌باشد (گیب، ۲۰۰۴).

گیب (۲۰۰۴) اشاره می‌کند یکی از چالش‌های آموزش کارآفرینی در سطح آموزش عالی، عدم حمایت سازمانی از آن توسط مؤسسات آموزش عالی است. حمایت دست و پا شکسته از آموزش کارآفرینی و فقدان برنامه‌ریزی آموزشی عمدتاً به‌عنوان مفهوم تازه به آن نسبت داده شده است. در این زمینه گاسی و منیززا (۲۰۰۷) کمبود مدرس شایسته و توانا در زمینه آموزش کارآفرینی را یک مانع عمده برای توسعه آموزش آن برشمرده‌اند. برخی نیز بزرگ‌ترین مانع جهت رشد آموزش کارآفرینی در سطح آموزش عالی را کمبود مدرس شایسته در زمینه کارآفرینی می‌داند (کاتز، ۲۰۰۹). هم‌چنین در مطالعه‌ای پیرامون پویایی دانشگاه‌ها موانع کارآفرینی در دانشگاه‌ها و چگونگی غلبه بر آنها مورد بررسی قرار گرفت، نتایج این مطالعه نشان داد که روابط سیاسی متقابل در نظام حاکم بر دانشگاه‌ها و واگذاری نقش شرکت‌های خالق فناوری دانش‌محور به محققان ارشد دو مانع اصلی کارآفرینی در دانشگاه‌ها تلقی می‌شوند (وسترگارد، ۲۰۰۵).

بنابراین آنچه حائز اهمیت می‌باشد جستجو و رفع موانعی است که در مسیر تحقق این رویکرد در آموزش عالی علوم تربیتی وجود دارد. با عنایت به شرایط کنونی آموزش عالی کشور و نظر به مطالعات فوق‌الذکر عواملی مثل محتوای درسی نامتناسب، کمبود بودجه، فقدان برنامه‌ریزی آموزشی مناسب، کمبود مدرسان کارآفرین و سیاست‌های حاکم می‌تواند از موانع کارآفرینی در نظام آموزش عالی کشور تلقی گردد. لذا تحقیق حاضر به منظور شناسایی دقیق این موانع در عرصه آموزش عالی علوم تربیتی انجام گرفته است. ضمن اینکه موانع مورد نظر در این مطالعه به کلیه عوامل بازدارنده اطلاق می‌شود که در تمام بخش‌های نظام آموزش عالی دخالت دارد و موجب اختلال در تحقق اهداف عالی این نظام می‌گردد.

اهداف و فرضیه‌های پژوهش

- شناسایی ویژگی‌های فردی، شغلی و تحصیلی دانشجویان کارشناسی ارشد علوم تربیتی.
 - تعیین و اولویت‌بندی موانع اصلی اشتغال فارغ‌التحصیلان علوم تربیتی از دیدگاه دانشجویان.
 - تحلیل عاملی موانع کارآفرینی در نظام آموزش عالی علوم تربیتی.
- پژوهش حاضر از لحاظ هدف، کاربردی و از نظر گردآوری داده‌ها از نوع تحقیقات پیمایشی است. متغیرهای این تحقیق شامل کلیه عوامل بازدارنده‌ای است که به‌عنوان موانع کارآفرینی در دانشکده‌های علوم تربیتی تلقی می‌گردد. در مطالعه حاضر در تحلیل عاملی این موانع متغیرهای مذکور با هم و یکجا وارد تحلیل می‌شوند و مورد بررسی قرار می‌گیرند.
- پژوهش حاضر در محدوده زمانی سال تحصیلی ۹۲-۹۱ و در محدوده جغرافیایی استان تهران انجام گرفته است. جامعه آماری پژوهش کلیه دانشجویان مشغول به تحصیل در مقطع کارشناسی ارشد می‌باشد. از بین دانشکده‌های علوم تربیتی استان تهران سه دانشکده مربوط به دانشگاه آزاد (واحد علوم و تحقیقات تهران) دانشگاه تربیت مدرس و پردیس علوم تربیتی تهران (کرج) انتخاب شده که در مجموع ۱۳۷۵ دانشجوی شاغل به تحصیل در مقطع کارشناسی ارشد رشته‌های مختلف علوم تربیتی می‌باشند. برای نمونه‌گیری از فرمول کوکران استفاده شد که براساس آن تعداد ۲۴۸ دانشجو به‌عنوان حجم نمونه انتخاب شدند. اما به‌منظور بالا بردن دقت پژوهش تعداد نمونه تا ۲۵۰ نفر افزایش یافت. این تعداد با توجه به نسبت تعداد دانشجو در هر دانشکده به صورت تصادفی انتخاب شد. ابزار گردآوری داده‌ها در این پژوهش پرسشنامه بود که توسط دانشجویان مورد مطالعه تکمیل شد. پرسشنامه پژوهش با توجه به مطالعات صورت گرفته قبلی و ضمن مشورت با اساتید تنظیم گردید. روایی ابزار با بهره‌گیری از نظرات صاحب‌نظران، محققان و اساتید رشته مورد بررسی قرار گرفت و گویه‌های نامناسب حذف شد و مواردی نیز

شناسایی و تحلیل موانع اشتغال در رشته‌ی علوم تربیتی از دیدگاه دانشجویان کارشناسی ارشد شهر تهران ۱۱۱
 اضافه گردید. پایایی ابزار نیز با استفاده از آزمون مقدماتی و محاسبه ضریب آلفای کرونباخ در
 بین ۳۰ نفر پاسخگو به دست آمد که مقدار این ضریب برابر ۰/۸۱. محاسبه شد.

تجزیه و تحلیل داده‌ها

✓ شناسایی ویژگی‌های فردی، شغلی و تحصیلی دانشجویان کارشناسی ارشد علوم تربیتی
 براساس یافته‌های بدست آمده متوسط سن دانشجویان مورد مطالعه در این پژوهش ۲۵ سال
 می‌باشد که بیشترین فراوانی مربوط به دانشجویان ۲۴ ساله و کمترین فراوانی مربوط به
 دانشجویان ۲۹ ساله است. با توجه به انحراف معیار ۳/۸ و فاصله زیاد کمینه و بیشینه سن
 می‌توان قضاوت کرد که پراکندگی متغیر سن در بین دانشجویان کارشناسی ارشد رشته‌های علوم
 تربیتی بالا می‌باشد. از لحاظ جنسیت از بین افراد مورد مطالعه ۵۲/۸ درصد مردان و ۴۷/۲ درصد
 زن هستند. هم‌چنین نتایج نشان می‌دهد اکثر دانشجویان مورد مطالعه در این پژوهش (۸۱/۲)
 مجرد هستند. نتایج این مطالعه در خصوص وضعیت اشتغال دانشجویان حاکی از آن است که در
 فاصله پایان مقطع کارشناسی تا ورود به مقطع کارشناسی ارشد ۳۴ درصد از دانشجویان
 به‌صورت تمام وقت و پاره‌وقت شاغل بوده‌اند. در حالی که پس از ورود به مقطع کارشناسی ارشد
 تعداد شاغلین به ۲۷/۶ درصد کاهش یافت (جدول ۱). بدیهی است که این امر عمدتاً ناشی از
 اشتغال تمام وقت دانشجویان به تحصیل در دانشکده‌های ذیربط می‌باشد. ضمن اینکه در پژوهش
 حاضر میزان ارتباط مشاغل دانشجویان مورد مطالعه براساس یک طیف پنج‌گزینه‌ای مورد
 ارزیابی قرار گرفت. مطابق نتایج حاصله ۶۲/۲ درصد از دانشجویان شاغل، ارتباط شغل سابق با
 رشته تحصیلی خود را زیاد یا خیلی زیاد ارزیابی کردند. هم‌چنین در مورد ارتباط شغل فعلی با
 رشته تحصیلی ۶۵/۲ درصد از دانشجویان شاغل، این ارتباط را زیاد و خیلی زیاد بیان کردند و
 ارتباط شغلی فعلی خود را با رشته تحصیلی‌شان مطلوب ارزیابی نمودند.

جدول ۱. توزیع فراوانی دانشجویان مورد مطالعه براساس وضعیت اشتغال

وضعیت فعلی		فاصله بین دو مقطع			
درصد	فراوانی	وضعیت اشتغال	درصد	فراوانی	وضعیت اشتغال
۱۵/۶	۳۹	شاغل تمام وقت	۱۴/۸	۳۷	شاغل تمام وقت
۱۲	۳۰	شاغل پاره وقت	۱۹/۲	۴۸	شاغل پاره وقت
۷۲/۴	۱۸۱	بیکار	۶۶	۱۶۵	بیکار
۱۰۰	۲۵۰	جمع	۱۰۰	۲۵۰	جمع

✓ **تعیین و اولویت‌بندی موانع اصلی اشتغال فارغ‌التحصیلان علوم تربیتی از دیدگاه دانشجویان**

با توجه به نتایج جدول (۲) از دیدگاه دانشجویان مورد مطالعه در این تحقیق مهم‌ترین مانع موجود برای ورود به عرصه اشتغال در بخش علوم تربیتی فقدان یا کمبود حمایت مالی از مشاغل علوم تربیتی است. ضمن اینکه مواردی مثل کاربردی نبودن دروس ارائه شده در مراکز آموزش عالی علوم تربیتی، فرصت‌های اندک شغلی برای ورود به عرصه اشتغال در بخش علوم تربیتی و عدم تناسب محتوای آموزشی در دانشکده‌های علوم تربیتی با نیازهای بازار کار در اولویت بعدی قرار دارند. از سوی دیگر سنتی بودن بخش علوم تربیتی و عدم همخوانی با فناوری روز دنیا و عدم علاقه به مشاغل بخش علوم تربیتی به‌عنوان کم‌اهمیت‌ترین موانع اشتغال مطرح شده‌اند.

جدول ۲. اولویت‌بندی موانع اشتغال فارغ‌التحصیلان علوم تربیتی در بخش علوم تربیتی (۱ تا ۱۰).

رتبه	ضریب تغییرات	انحراف معیار	میانگین	گویه
۱	۴۱/۰۲	۳/۰۶	۷/۴۶	فقدان یا کمبود حمایت دولتی از مشاغل علوم تربیتی
۲	۴۴/۵۵	۳/۱۵	۷/۰۷	فرصت شغلی اندک برای ورود به عرصه اشتغال در بخش علوم تربیتی
۳	۴۷/۷۲	۳/۰۳	۶/۳۵	کاربردی نبودن دروس ارائه شده در مراکز آموزش عالی علوم تربیتی
۴	۴۸/۹۶	۳/۰۵	۶/۲۳	عدم تناسب محتوای آموزشی در دانشکده‌های علوم تربیتی با نیازهای بازار کار
۵	۵۰/۲۴	۳/۱۸	۶/۳۳	بضاعت اندک مالی فارغ‌التحصیلان برای تدارک مقدمات شغلی در بخش علوم تربیتی
۶	۵۱/۶۶	۳/۱۲	۶/۰۴	عدم ارتباط دانشکده‌های علوم تربیتی با بخش علوم تربیتی
۷	۵۷/۵۷	۳/۰۸	۵/۳۵	خلاقیت کم در فارغ‌التحصیلان به دلیل روش‌های سنتی تدریس
۸	۵۸/۵۱	۳/۳۰	۵/۶۴	پایین بودن کارایی دانشگاه‌ها در تربیت دانش‌آموختگان کارآفرین
۹	۶۰/۴۴	۳/۰۱	۴/۹۸	عدم اعتماد مسئولین به دانش فارغ‌التحصیلان علوم تربیتی برای انجام پروژه‌های گروهی
۱۰	۶۱/۱۸	۳/۳۱	۵/۴۱	سطح پایین دانش و مهارت شغلی فارغ‌التحصیلان علوم تربیتی
۱۱	۶۵/۹۲	۳/۲۵	۴/۹۳	سنتی بودن بخش علوم تربیتی و عدم همخوانی با فناوری روز دنیا
۱۲	۷۱/۱۴	۳/۱۸	۴/۴۷	عدم علاقه دانش‌آموختگان به مشاغل بخش علوم تربیتی

✓ تحلیل عاملی موانع کارآفرینی در نظام آموزش عالی علوم تربیتی

به‌منظور ساده کردن ساختار متغیرها و نام‌گذاری آنها از چرخش عاملی استفاده شده است. براساس نتایج جدول ۳، عامل اول با مقدار ویژه ۵/۳۴ به تنهایی تبیین‌کننده ۱۷/۸ درصد واریانس کل می‌باشد. به‌طور کلی، پنج عامل فوق در مجموع ۶۱/۶ درصد کل واریانس را تبیین می‌نمایند که وضعیت قرارگیری متغیرها در این عوامل بعد از چرخش وریماکس و نام‌گذاری عامل‌ها به شرح جدول ۴ می‌باشد.

جدول ۳. عوامل استخراج شده همراه با مقدار ویژه درصد واریانس تجمعی

عامل	مقدار ویژه	درصد واریانس مقدار ویژه	فراوانی تجمعی درصد واریانس
اول	۵/۳۴	۱۷/۸	۱۷/۸
دوم	۴/۷۵	۱۵/۸	۳۶/۶
سوم	۳/۸۶	۱۲/۹	۴۶/۵
چهارم	۲/۶۳	۸/۸	۵۵/۳
پنجم	۱/۸۸	۶/۳	۶۱/۶

مطابق نتایج تحلیل عاملی مهم‌ترین عامل در بین عوامل مذکور عامل پشتیبانی است که به تنهایی تبیین‌کننده ۱۷/۸ درصد از کل واریانس می‌باشد. این عامل شامل مواردی مثل کمبود امکانات و تجهیزات آموزشی در بخش علوم تربیتی، کمبود وسایل آموزشی و کمک آموزشی و همچنین عدم دسترسی کافی به اینترنت می‌باشد. این در حالی است که عامل آموزشی که تبیین‌کننده ۱۵/۸ درصد از واریانس می‌باشد دربردارنده مواردی مثل عدم تناسب آموخته‌های فارغ‌التحصیلان با نیازهای بازارکار، عدم تناسب روش‌های آموزشی مورد استفاده با علایق و قابلیت‌های دانشجویان، فعالیت‌های عملی محدود در زمینه دروس ارائه شده و نیز عدم وجود درسی به‌عنوان کارآفرینی در بین دروس مختلف رشته‌های علوم تربیتی است. سومین عامل مشخص شده در تحلیل عاملی، عامل برنامه‌ریزی است که ۱۲/۹ درصد از واریانس کل را تبیین می‌کند. این عامل شامل مواردی از قبیل کمبود بازدهی‌های علمی و آموزشی به‌منظور آشنایی دانشجویان با آینده شغلی خود، عدم برنامه‌ریزی آموزشی مبتنی بر قابلیت و علایق دانشجویان و نبود برنامه‌های جانبی به‌منظور معرفی کارآفرینان بخش علوم تربیتی به دانشجویان می‌باشد. عامل بعدی سیاست‌گذاری با ۸/۸ درصد تبیین واریانس کل، دربرگیرنده مواردی مثل عدم بکارگیری معیار صحیح برای گزینش دانشجویان، پذیرش دانشجویان با قابلیت‌های علمی پایین‌تر در رشته‌های علوم تربیتی و عدم توجه به جنسیت در پذیرش دانشجویان گرایش‌های مختلف علوم تربیتی است. عامل پنجم که تنها ۶/۳ درصد از واریانس را تبیین می‌کند متشکل از موارد

مثل عدم امکان دسترس به اساتید برای اخذ راهنمایی در خارج از کلاس، عدم وجود اساتید خبره و آگاه به علم روز علوم تربیتی در دانشکده‌های علوم تربیتی و مدرک‌گرایی مفرط در بین دانشجویان و عدم توجه به یادگیری مهارت عملی می‌باشد.

جدول ۴. متغیرهای مربوط به هریک از عوامل و میزان ضرایب به دست آمده از ماتریس دوران یافته

نام عامل	متغیرها	میزان ضرایب
عامل پشتیبانی	کمبود امکانات و تجهیزات آموزشی در بخش علوم تربیتی	۰/۸۹۲
	نبود نشریات علمی، پژوهشی و ترویجی در زمینه کارآفرینی در بخش علوم تربیتی	۰/۷۶۱
	عدم دسترسی مطلوب و کافی به کامپیوتر و اینترنت	۰/۸۳۲
	نبود فضا و امکانات ورزشی کافی برای حفظ سلامت و تقویت دانشجویان علوم تربیتی	-۰/۷۳۱
	کمبود وسایل آموزشی و کمک آموزشی	۰/۸۴۲
	نامناسب بودن فضای آموزشی دانشکده‌های علوم تربیتی	۰/۸۲۱
	فقدان محیط خوابگاهی پویا و انگیزشگر	۰/۸۱۵
	عدم تناسب آموخته‌های فارغ‌التحصیلان با نیازهای بازار کار	۰/۸۶۵
عامل آموزشی	عدم وجود درسی به عنوان کارآفرینی در بین دروس مختلف رشته‌های علوم تربیتی	۰/۸۰۱
	عدم استفاده از وسایل کمک آموزشی پیشرفته در تدریس	۰/۸۶۲
	عدم تناسب روش‌های آموزشی مورد استفاده با علایق و قابلیت دانشجویان	۰/۸۲۶
	فعالیت عملی محدود در زمینه دروس ارائه شده	۰/۸۱۵
	استفاده از روش سنتی آموزش	۰/۸۰۳
	فقدان طرح درس مناسب و عدم پیوستگی در ارائه مطالب	۰/۷۹۲
عامل برنامه‌ریزی	کمبود بازدهی‌های علمی و آموزشی به‌منظور آشنایی دانشجویان با آینده شغلی خود	۰/۸۸۸
	عدم کسب تجربیات لازم در دانشگاه برای ورود به عرصه عملی	۰/۸۵۶
	عدم استفاده از نظرات و پیشنهادات دانشجویان در برنامه‌ریزی آموزشی	-۰/۷۴۸
	عدم برنامه‌ریزی آموزشی مبتنی بر قابلیت‌ها و علایق دانشجویان	-۰/۸۳۲
	نبود برنامه‌های جانبی به منظور معرفی کارآفرینان بخش علوم تربیتی به دانشجویان	۰/۷۵۲
	عدم برگزاری سمینارهای تخصصی کارآفرینی در دانشکده‌های علوم تربیتی	۰/۷۲۳

عامل سیاست گذاری	پذیرش دانشجویان با قابلیت‌های علمی پایین‌تر در رشته‌های علوم تربیتی	۸۵۱/
	عدم بکارگیری ملاک و معیار صحیح برای گزینش دانشجویان	۸۷۲/
	عدم هدف‌گذاری اولیه و منطقی برای پذیرش دانشجویان علوم تربیتی	۷۸۸/
	عدم توجه به جنسیت در پذیرش دانشجویان گرایش‌های مختلف علوم تربیتی	۵۱۵/
عامل حرفه ای	فقدان مهارت کافی اساتید در استفاده از وسایل کمک آموزشی پیشرفته	۶۲۳/
	عدم امکان دسترسی به اساتید برای اخذ راهنمایی در خارج از کلاس	۷۲۱/
	مدرک‌گرایی مفرط در بین دانشجویان و عدم توجه به یادگیری مهارت عملی	۷۰۱/
	عدم وجود اساتید خبره و آگاه به علم روز علوم تربیتی در دانشکده‌های علوم تربیتی	۶۹۴/

بحث و نتیجه‌گیری

علی‌رغم تلاش نظام آموزش عالی کشور به‌منظور آموزش فارغ‌التحصیلان برای ورود به عرصه اشتغال، هنوز آمار فارغ‌التحصیلان بیکار در رشته‌های علوم تربیتی بسیار بالاست. لذا توجه به آموزش عالی علوم تربیتی و شناخت موانع موجود در این مسیر می‌تواند راهگشای مسئولین در اتخاذ استراتژی کارآفرینی باشد. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد پراکندگی متغیر سن در بین دانشجویان کارشناسی ارشد رشته‌های علوم تربیتی بالا است. این نتایج حاکی از تعادل نسبی متغیر جنسیت در بین دانشجویان کارشناسی ارشد می‌باشد.

براساس یافته‌های بدست آمده در خصوص اشتغال دانشجویان قبل از ورود و پس از ورود به مقطع کارشناسی ارشد می‌توان اذعان داشت که با توجه به نظام تمام وقت تحصیلی در دانشگاه‌های مورد مطالعه، طبعاً داشتن شغل تمام وقت در طول دوران تحصیل اثربخشی برنامه‌های آموزشی را تحت تأثیر قرار خواهد داد. ضمن اینکه بیش از نیمی از دانشجویان شاغل مورد مطالعه، میزان ارتباط مشاغل قبلی و فعلی خود را با رشته تحصیلی مطلوب ارزیابی نموده‌اند. بدین ترتیب با توجه به اینکه این افراد در زمان مذکور هنوز فارغ‌التحصیل نشده بودند لذا میزان ارتباط شغلی آنها با رشته تحصیلی‌شان قابل قبول بوده است. مطالعات عزیز (۲۰۰۵) و خسروی پور (۲۰۰۸) برخی از این نتایج را تأیید می‌کند.

با توجه به نتایج مربوط به اولویت‌بندی موانع اشتغال، می‌توان قضاوت کرد که حمایت دولتی از مهم‌ترین عوامل در ورود فارغ‌التحصیلان به بخش علوم تربیتی است. ضمن اینکه به زعم پاسخگویان این مطالعه، فرصت‌های شغلی مناسبی باید از پیش مهیا باشد تا ایشان پس از فارغ‌التحصیلی بدان دست یابند. لذا علی‌رغم اینکه این امر فی‌الغالب با فرهنگ کارآفرینی در تضاد است، اما لزوم توجه دولت به بخش علوم تربیتی و کمک به توسعه مشاغل این بخش امکان‌ناپذیر می‌باشد. از سوی دیگر حرکت‌های مؤثر بیشتری در جهت بسترسازی و توسعه فرهنگ کارآفرینی در محیط‌های دانشگاهی ضروری به نظر می‌رسد. هم‌چنین براساس نظرات دانشجویان، عملی نبودن روش و عدم تناسب محتوای آموزشی دانشگاه با نیازهای بازار کار از موانع مهم اشتغال در بخش علوم تربیتی تلقی می‌گردد. با توجه به اینکه شرایط واقعی این یافته‌ها با نتایج تحقیقات نصرآبادی (۲۰۰۹)، عزیزی (۲۰۰۵) و خسروی‌پور (۲۰۰۸) مطابقت دارد، لذا توصیه می‌شود نسبت به اصلاح سیاست‌های تدوین دروس دانشگاهی اقدام گردد و با ارائه بیشتر دروس عملی و منطبق با شرایط واقعی بیرون دانشگاه، گامی اساسی در جهت آشنایی دانشجویان با نحوه کاربرد آموخته‌های تئوریک در میدان عمل برداشته شود.

نتایج تحلیل عاملی این پژوهش نشان داد که موانع کارآفرینی در آموزش عالی علوم تربیتی را می‌توان در عوامل پیشیبانی، آموزشی، برنامه‌ریزی، سیاست‌گذاری و انسانی خلاصه نمود. بر این اساس می‌توان اظهار داشت که به‌منظور رفع موانع موجود در آموزش عالی در راستای نیل به رویکرد کارآفرینی، مطالعه و بررسی در زمینه متغیرهای مربوط به عوامل پیشیبانی و آموزشی راهگشاتر و حتی ضروری‌تر از دیگر عوامل خواهد بود. بدین ترتیب شناسایی راهکارهای تقویت کارآفرینی در بین دانشجویان دانشکده‌های علوم تربیتی نیز تسهیل شده است. لیکن بی‌توجهی به عوامل سیاست‌گذاری و انسانی و موانع مرتبط با آنها جایز نبوده و انجام مطالعات بیشتر برای اطمینان از تأثیر آنها در اتخاذ رویکرد کارآفرینی ضروری است.

منابع

- Ahmadpour Daryani, M. (2004). *Entrepreneurship: Definition, Theories, Model*, Tehran: Parsis publication (In Farsi).
- Anderson, A. R. & Jack, S.L (2009). *Enterprise and learning*. Aberdeen, University of Aberdeen.
- Anonymous (2008). *Entrepreneurship in higher education, especially within non – business studies*, Final report of the expert group, European commission of enterprise and industry directorate – general.
- Azizi, B. (2005). *Study of effective factors in development of spirit and entrepreneurship skills among students of agricultural faculty of Karaj*. M. Sc. Thesis in the field of agricultural extension and education, Science and research branch of Islamic Azad University, Tehran. (In Farsi).

- Eskandari, F. (2005). Study of entrepreneurship development in Iran s higher education of agriculture. Ph. D . dissertation in field of agriculter extenstion and education. Faculty of agricural development economics, University of Tehtan. (In Farsi).
- Gibb, A. (2008). Entrepreneurship and small business management: can we afford to neglect them in the twenty First century business school? British Academy of Management.
- Gibb,A.(2004)Creating Conductive Enviroment for Learning and Entrepreneurship, *Industry and Higher Education*, 16 (3), 135- 148.
- Henderson, R. & Robertson , M. (2006). Who wants to be an entrepreneur? Young attitudes to entrepreneurship as a career. *Journal of Education Training*, 41 (5), 239- 245.
- Henry, C., Hill, F. & Leitch, C. (2009). Entrepreneurship education and training , England, Burlington, Vt: Ash gate.
- Hill, S. & Cinneide, B. O. (2008). Entrepreneurship Education – Case studies fro the celtic, in Aderson, A. R. and Jack, S.L. (Eds). Enterprise learning. Aberdeen , university of Aberdeen.
- Hytti, U. & O Gorman , C. (2007). What is enterprise education? An analysis of the objectives and methods of enterprise education programs in four European countries. *Journal of Edeuation and Traning*, 46 (1), 11- 23.
- Jafarzadeh, M. (2011). Model design and explanation to predict entrepreneurship, Ph, D. dissertation in the field of mangment Faculty of management, university of Tehran. (In Farsi).
- Katz, J.A. (2009). The chronology and intellectual trajectory of American entreneurship education 186- 1999. *Journal of Business Venturing*, 18 (2), 283-300.
- Khosravipour, B. (2008). Analysis of effective component on entrepreneurial development in agricultural applied education system, Ph. D. dissertation in the field of agricultural education, Faculty of agricultural development and economics, university of Tehran. (In Farsi).
- Konde, V. (2005). Higher education technology and entreneurship: priming engines of economic Growth in Africa Summary of the WTI Brunch Seminar, 12 November, 2005.
- Leitch, C. M & Harrison. R.T. (2010). Education and development. In Anderson , A.R. and Jack, S.L. (Eds), Enterprise and Learning. Aberdeen University of Aberdeen.
- Mcvie, G. (2010). Scoland s good for enterprise primary to PLC. (E.d. Anderson & Jack), Centre, for enterprise Education.
- Menzies, T. v. & Gassi, Y. (2007) Entrepreneurship and Canadian University: report of a national stud of entrepreneurship education. Ontario, Canada: the John Dobson Foundation.
- Mohammadzadeh Nasrabadi, M. (2009). Study of effect of scientific – applied higher educations on employment in agriculture sector. M. Sc: thesis in the field of agricultreale extension and education, Tarbiyat Modares University, Tehran. (In Farsi).

- Parris, J. B . (2004). High school entrepreneurship education: Acomparison of a traditional teacher – led learning model with computer – supported collaborative learning model.
- Pitesco, E. (2004). Enterprise culture and education, *International small Business Journal*, 11(3), 11-34.
- Resual of, J. (2001). Employment of agricultural graduate, the scientific congresses on employment, Organazition of graduate s employment. (In Farsi).
- Turnball, A., Williams, S., Paddison, A. & Fahad, G. (2004). Entrepreneurship: Does it work? (Ed. Anderson and Jack) University of Aberdeen, Bank of scotland .
- Vestergaard, J. (2005). Mobilising universities : Barriers to university entrepreneurship and how to overcome them. A Paper for presentation at the 5 th Triple Helix conference, session 9- National Policies, 18- 21 May 2005, Turin.